

بررسی گویش جیرفت و کهنوج

اسلام نیک‌نفس دهقانی

انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، کرمان، ۱۳۷۷، ۴۵۴ ص

این کتاب توصیف زبان‌شناختی گویش فارسی دو شهر جیرفت و کهنوج (و رودبار از توابع کهنوج) در استان کرمان است. کتاب از یک بخش مقدماتی دربارهٔ جغرافیای جیرفت و کهنوج (ص ۱۴-۵)، پیشگفتار (ص ۲۳-۱۵) و شش بخش و یک ضمیمه تشکیل شده است. بخش اول (ص ۴۰-۲۷) خاص توصیف واجی و بخش دوم (ص ۶۶-۴۳) ویژهٔ مقایسهٔ آوایی گویش جیرفتی و کهنوجی با فارسی است. بخش سوم (ص ۸۶-۶۹) به صرف (ساخت‌شناسی) و بخش چهارم (ص ۱۱۱-۸۹) به دستگاه فعل اختصاص یافته است. بخش پنجم (ص ۱۱۹-۱۱۵) خاص تشکیل اسم و صفت و بخش ششم (ص ۳۸۴-۱۲۳) که مهمترین بخش کتاب است مخصوص واژگان است. در ضمیمهٔ اول (ص ۴۵۴-۳۸۷) مقداری اشعار به این گویشها نقل شده و بالاخره در ضمیمهٔ دوم ۲۴ عکس از مناظر و آثار تاریخی این دو شهر و توابع آن چاپ شده است.

در این کتاب — با آن که مؤلف خود در ص ۱۱ می‌گوید این دو شهر «به‌علت وسعت و گستردگی زیاد خاک دارای آداب و رسوم و زبان و فرهنگ متفاوت می‌باشند» — توصیف گویش این دو شهر یکجا آمده است. مؤلف در بعضی موارد ویژگیهای این دوگویش را از هم متمایز کرده، اما در بسیاری از موارد دیگر این کار را نکرده است، به طوری که معلوم نیست مثلاً واژه‌هایی که در واژه‌نامه آمده آیا همه در جیرفت و کهنوج یکسان به‌کار می‌روند یا بعضی خاص یک شهر و بعضی دیگر خاص شهر دیگر است. در قسمت واج‌شناسی و دستور نیز این ابهام وجود دارد. تنها گاهی به تفاوت میان این دوگویش تصریح شده است. آنچه مؤلف خود در ص ۱۶ می‌گوید، یعنی: «آنچه

در این مجموعه به عنوان «گویش جیرفت و کهنوج» معرفی شده گویشی است که مردم جیرفت و کهنوج و رودبار به کار می‌برند و در آن از گونه‌گونیهای ناشی از نفوذ لهجه‌های همسایه (بلوچی، هرمزگانی) و بعضی لهجه‌های جیرفتی (جبالبارزی، ساردویی) صرف نظر شده است. نیز بر ابهام مسئله می‌افزاید. تنها نکته روشن جدولی است که در صفحات ۲۰ و ۲۱ آمده و تفاوت‌های جیرفتی و کهنوجی در آن به دست داده شده است. مثلاً در این جدول گفته شده که doht و bādoh کهنوجی معادل doxtar جیرفتی است؛ pos mahî, amûow و ĉok mahî و ĉagal کهنوجی معادل pesar mahî, nana (پسر عمه) و ĉagal «پرتاب» جیرفتی است، اما وقتی به واژه‌نامه مراجعه می‌کنیم ذیل هیچ یک از این کلمات گفته نشده که کدام خاص کدام گویش است، صرف نظر از اینکه pos mahî و doht اصلاً در واژه‌نامه نیامده‌اند. در همین جدول گفته شده که namxâst «نخواستم» کهنوجی معادل naxâstom جیرفتی است. در اینجا دو نوع ساخت از فعل متعدی در زمان گذشته دیده می‌شود که یکی معروف به ارگتیو و دیگر معروف به مفعولی accusative است. اما آنجا که در ص ۹۱ و ۹۳ از شناسه‌های افعال متعدی بحث شده اشاره‌ای به این مطلب نمی‌شود که این شناسه‌ها (شناسه‌های غیرفاعلی) خاص گویش کهنوجی است نه جیرفتی.^۱ مؤلف در ص ۲۲ در مورد دستگاه فعل می‌نویسد دستگاه فعل «مهمترین مشخصه و بارزترین تفاوت این گویش [در اینجا گویش جیرفتی و گویش کهنوجی یک گویش تلقی شده] با سایر گویشها و لهجه‌های داخلی می‌باشد» که باز ابهام مسئله بیشتر می‌شود، زیرا معلوم نیست گویشها و لهجه‌های داخلی چه گویشهایی هستند که دستگاه فعل گویش جیرفتی و کهنوجی با آنها متفاوت است.

در بخش واجها مؤلف صامت‌ها و مصوت‌های این دو گویش را با روش جانشینی مشخص کرده است، اما در مورد دو صامت /ɣ/ و /q/ گفته شده (ص ۳۴) که «این [دو] واج در واژه‌های بسیار محدودی رواج دارد و امکان استخراج و مقایسه وجود ندارد». براساس آنچه در ص ۲۰ و ۵۹ گفته شده معلوم می‌شود که اولاً /ɣ/ «غ» در جیرفتی معادل /g/ در کهنوجی است و از جفت کلمات چگوک - چغوک، چگریستکا - چغریستکا، چگل دادن - چغل دادن و غیره که در واژه‌نامه بدون اشاره به تعلق آنها به یکی از دو گویش آمده‌اند شکل‌های گاف‌دار مربوط به گویش کهنوجی و شکل‌های با «غ» مربوط به گویش جیرفتی‌اند و اگر در داخل نظام هر یک از این دو گویش یا بهتر بگوییم در داخل نظام جیرفتی تقابل «غ» با صامت‌های مرتبط با آن بررسی می‌شد واج بودن آن به دست می‌آمد. ثانیاً براساس آنچه در صفحات ۲۱، ۵۳، ۵۹ آمده «ق» در کهنوجی

۱. مثالهایی که در ص ۱۱۰ آمده نشان می‌دهد که ضمائر غیرفاعلی در فعل خواستن در کهنوجی و رودباری با فعل مضارع هم به کار می‌رود.

وجود ندارد و اگر در محدود کلماتی وجود داشته باشد گونه‌ای از واج /k/ است. بنابراین این صامت در صورتی که واج باشد در موضع آغازی دارای خلاء است. این مطلب نیز باید ذکر شود که «غ» فارسی در این دوگوش و به احتمال بیشتر در کهنوجی در بعضی موارد به «ک» بدل شده است، مانند کدغن به جای غدغن، کسبان به جای غثبان. علت این تبدیل ظاهراً این است که «غ» فارسی در آغاز این کلمات مانند «ق» تلفظ می‌شود. اما در چند مورد دیگر «غ» فارسی در جیرفتی و کهنوجی به «گ» بدل شده است (رک. ص ۵۴-۵۵). «خ» نیز در مواردی با «ک» جایگزین شده، مانند سیخُر - سیکُر «تشی».

در مورد مصوت‌های مرکب ey و ow نیز گفته شده «به علت محدود بودن کاربرد این واکه‌های مرکب امکان استخراج و مقایسه آنها وجود ندارد» (ص ۴۰)، در حالی که بادقت در واژه‌نامه معلوم می‌شود که وضع واجی این مصوت‌ها را نیز می‌توان روشن کرد.

در بخش مقایسه آوایی جیرفتی و کهنوجی به بعضی نکات جالب اشاره شده است. از جمله اینکه در کهنوجی کلمات گرده، رسیده، مهره و غیره دارای g پایانی‌اند: rasîdeg, gordeg, mohreg (ص ۴۸). این کلمات در حقیقت شکل فارسی میانه خود را حفظ کرده‌اند. موارد استثناء مانند برّه ظاهراً از فارسی وارد این گویش شده‌اند. «زهره» نیز عربی است. اما آنچه در ص ۵۳-۵۴ ذیل تبدیل b به g گفته شده درست نیست. این کلمات همه در فارسی میانه (پهلوی) با w آغازی تلفظ می‌شده‌اند و w در این دوگویش - همچنان که در گویش قدیم کرمان و در بلوچی - به g یا gw بدل شده است، مانند gâzî «بازی»، gozer «بزرگ»، gište «بیشتر»، gâften «بافتن»، gowačeg «بچه» (مثال اخیر مربوط به جیرفتی و کهنوجی دانسته شده؛ اما ظاهراً به دلیل g پایانی آن مربوط به کهنوجی است).

تبدیل d به z نیز درست نیست (ص ۵۵). در حقیقت z مبدل «ذ» قدیمتر است و «ذ» خود از «د» قدیمتر گرفته شده است. در این مورد بعضی کلمات عربی نیز مشمول تبدیل «د» به «ذ» شده‌اند، مانند: خدمت و ایراد.

حفظ شدن بعضی تلفظ‌های قدیمتر نیز در این دوگویش جالب است، مانند تلفظ پسوند «بان» به شکل pon در پاسپن، دشتپن و غیره و باقی ماندن تلفظ p در چسپ، اسپ و چرپ. آنچه ذیل تبدیل û به o و î به e گفته شده (ص ۵۸) نیز طور دیگری است. در اینجا هم û و هم o از ǝ قدیمتر (واو مجهول) گرفته شده‌اند. î و e نیز چنین وضعی دارند و از ǝ قدیمتر (یا ǝ مجهول) گرفته شده‌اند.

آنچه در این مبحث به آن اشاره نشده افزوده شدن صامت y یا h به آغاز بعضی کلماتی است

که با مصوت شروع می‌شوند، مانند yow «آب» (ص ۴۶)، yârt «آرد» (ص ۵۱)، homru، homšow، homsâl «امروز، امشب، امسال» (ص ۶۱)، yavorde «آورده» (ص ۸۱). دیگر از بین رفتن تشدید در بسیاری از کلمات است، مانند jêti «جدی» (ص ۵۲)، orse «غصه»، sahm «سم»، rand «رد» (ص ۶۳)، yâze، dovâze «یازده، دوازده» (ص ۷۹)، doyomî، soyom «دومی، سوم» (ص ۸۰).

ظاهراً تشدید فقط در مورد r و l وجود دارد: jarre، barre (ص ۲۳)، nallat «لعنت» (ص ۶۶). arreheyk (ص ۱۳۰). سایر موارد، مانند مسما و مخنث از فارسی گرفته شده‌اند. او معدولۀ قدیم نیز در این گویشها به xow بدل شده است: xowarden «خوردن» (ص ۹۰)، xowad «خود» (ص ۸۲)، اما در بعضی کلمات به v یا x ساده شده، مانند vâsten «خواستن» (ص ۱۱۰) و vey «با»، مشتق از خود که در کنار xowey و xey به کار می‌رود (ص ۷۴).

در قسمت واژگان مقدار زیادی واژه آمده که خاص این گویشهاست و ظاهراً در سایر گویشهای ایرانی دیده نمی‌شود. احتمال اینکه این واژه‌ها از زبانهای غیر ایرانی که سابقاً در این منطقه رایج بوده‌اند گرفته شده باشند هست. از واژه‌های ایرانی قدیمی به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود: باهوگ «بازو»، بَرز «بالا، برآمده»، بُشک «موی جلوی سر»، بهایی «فروشی»، پَس «پسر»، جافتن «جویدن»، jag «نام درختی»، جَنگروک «جنگ‌طلب»، خاگ «تخم مرغ»، خَسوگ «مادرزن»، خَمین xomin «تابستان»، روتیک «روده»، ساگ «سایه»، سَهر «سرخ»، سیکر و سیخَر «خارپشت»، کَروک «جعل»، کَفتن «افتادن»، کَمک «غربال»، کی بُوک «کدبانو»، کَهکین «مقنی»، گَچوک «گهواره»، گَرَتیک «کلیه»، گَروک «عروس» (از waδūg)، گَریوتتن «به گریه انداختن»، گَسیتن «گزیدن»، گُوز «پیش، نزد» (از war پهلوی به معنی «سینه»)، گُوک «قورباغه» (از wak پهلوی)، گِچیدن «بیختن» (از wēxtan پهلوی)، لُک پَک «اسباب و وسایل»، مَرگ «مغز»، مَرگ «مرغ»، مَغ «درخت خرما»، موریک «مورچه»، وابه «آرزو» و غیره.

علی اشرف صادقی